

سلسله مباحث خودشناسی

دوره ۱۹

محبت الاسلام حاج آقا نوروزی

۱۳۸۴

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين، اللهم ارنا الحق حق حتى ناتبه و ارنا الباطل باطل حتى ناجتنبه و اجعلنا من الذين عرفوا انفسهم

بحث در راه تحصیل ایمان بود و اینکه بعد از آنکه ما دانستیم که وقتی ما می‌توانیم به ایمان نائل شویم که بتوانیم حقایق و یاد خدا را در دلمان زنده نگهداریم و از غفلت خارج شویم. نکته محوری اینجاست که یاد خدا در دل ما زنده بماند که این موجب تقویت ایمان می‌شود و قلب ما با خدا و حق انس پیدا می‌کند. این رابطه قلبی که بین شخص و خدای خودش برقرار می‌شود، موجب می‌شود که در برابر هر سختی و مصیبت و ... او مقاوم شود و علی‌کل حال قلبش اشتغال به همه پیدا می‌کند و می‌گوید الحمدلله، نه فقط زبانش بلکه قلبش هم می‌گوید. به مقام رضایت می‌رسد، به مقام تسلیم می‌رسد و به مقامی می‌رسد که از همه چیز خشنود است. هر چه که پیش می‌آید از خدا می‌بیند و چون با خدا انس گرفته، از همه چیز و از هر حادثه‌ای و اتفاقی لذت می‌برد، زنده نگهداشتن یاد خدا در دل، در دو ناحیه مطرح می‌شود، یعنی راهکار عملی‌اش که چه کنیم که چنین بشود، یکی در ناحیه بنشین و نظر و فکر، یاد خدا را زنده نگهداریم و سعی و تلاش کنیم که جز خدا نبینیم. اینجا نیاز به موعظه دارد، با موعظه اینکار محقق می‌شود، بعد از گذراندن مباحث و معارف خودشناسی، که به عنوان علم نافع، علم انفع، از ضروریات است و لازم است که ما داشته باشیم، معرفه النفس انفع المعارف، این علم باید یادآوری و تذکر و موعظه شود و دائماً باید متذکر این حقایق باشیم. وقتی در جلسه و بحث و گفت و شنود مباحث هستیم، وقتی توجه داریم به این معارف، وقتی در مرحله نظر و در عالم تکوین بحث می‌کنیم که هیچ بدی وجود ندارد و همه چیز خوب است و عدل و خیر است و خدا بد نیافریده، در آن وضعیت چه آرامش و لذتی پیدا می‌کنیم؟ ادامه و استمرار و بقاء این لذت، نیاز به تکرار و تذکر و موعظه دارد. مثل کسی که می‌خواهد گرم شود و می‌آید کنار بخاری، موقعی که کنار بخاری هست گرم می‌شود، موعظه کارش این است. البته دو جور موعظه داریم، موعظه و واعظ درونی و موعظه و واعظ بیرونی. واعظی است که ما را از بیرون موعظه می‌کند، مثل بخاری که ما را گرم می‌کند. و یک واعظی داریم در درون که بعد از اینکه مدتی کنار بخاری گرم شدی، گرما درون شما نگه داشته می‌شود و اینجور نیست که تا شما از بخاری کنار رفتی سریع و بلافاصله بخ کنی و بستگی دارد به اینکه چه مدت در کنار بخاری از گرما استفاده کرده باشی و این خازن درونی شما که نگهدارنده گرما هست و آن واعظ درونی شما چقدر مستقل شده باشد و بدون اینکه واعظ بیرونی داشته باشی، شما را در درون موعظه کند. گاهی دیدید یک جلسه شرکت می‌کنید، شما را تا چند روز حفظ می‌کند، این بستگی به قدرت جلسه دارد که تا چند روز باشد و انتقال انرژی و ... جلسه و آمادگی و موقعیت ما و دریافت ما، یعنی چه مقدار استعداد دریافت داشته باشیم، همان یک جلسه شده تا یک ماه یا چند ماه ما را نگه می‌دارد حتی و به محض اینکه بیاید درونمان سرد شود، این واعظ درونی مجدداً ما را وعظ می‌کند و تذکر می‌دهد و یادآوری شود. هرچقدر این واعظ قوی تر شود، نیاز انسان به واعظ بیرونی کمتر می‌شود.

یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله. شما نیازمند و تشنه خدا هستید. این انسان تشنه باید سیراب شود. انسان از نسیان است و فراموشکار است و اهل غفلت است. یعنی ظرفی را که ما برای دریافت یا خدا از بیرون، داریم، ظرف سوراخ و مانند آبکش است. انسان غافل اینطور است، خلقت انسان اینطوری است که آبکشی است و تا وقتی آبکش را توی آب قرار می‌دهی توی آب هست و وقتی از آب بیرون می‌آوری تا یک مدتی آب توی آن هست تا خالی شود و این بستگی به درشت و ریزی سوراخ ها دارد، تعداد سوراخ ها هم مهم است. این است که می‌گوییم ظرف‌های انسانها متفاوت است. برخی ظرفشان سوراخ های زیاد و درشت دارد، توی جلسه هم که نشسته، غفلت دارد و تمرکز ندارد و آن انرژی را دریافت نمی‌کند. اما بعضی ها ظرفشان آمادگی بیشتر دارد، در هر حال انسان ظرف آبکش ماندنی دارد که به مرور زمان باید این سوراخ‌ها را پر کنیم و غفلت‌ها را کم کنیم، تدریجی و آهسته، در اثر شرکت در جلسات وعظ و تذکر و همنشینی و زنده نگهداشتن یاد خدا، یاد خدا را زنده نگه داریم، یعنی بگذاریم که این آبکش دائم درون آب باشد، کار موعظه این است که هر بار که موعظه می‌شنوی یکی از این سوراخ ها بسته می‌شود، ولو خودت متوجه نباشی. فکر می‌کنی که من یکبار این حرف‌ها را شنیدم دوباره چرا بشنوم و تکرار است، نه تکرار نیست، لا تکرار فی التجلی. تکرار وجود ندارد. شما اگر یک غذایی را در دهانت می‌جوی، هر بار که فشار می‌آوری با دندان روی آن، درست است که بار دوم شبیه به اول است، اما تأثیرش فرق دارد و غذایی که یکبار جویده شده با دوبار جویده شده فرق دارد. شما یک کار را دوباره انجام دادی اما تأثیرش فرق دارد. اگر شما یکبار در یک جلسه شرکت کردی با اینکه دو بار شرکت کردی فرق دارد، نگو که یکبار شنیدم. وقتی فاصله هم افتاد، وقتی می‌روی جلسه نگو که فراموش کردم و دوباره باید از سر شروع کنم. از سر نداریم. کسی که یکبار گوش داده در هر صورت، با کسی که گوش نداده فرق دارد. هر بار به گوشت می‌خورد فرق دارد و تکرار و یا از سر شروع کردن نداریم. مثل غذایی که یکبار جویده شد و کنار

گذاشتی، هر بار که شروع کنی به جويدن دوباره، اين يكبار جويده شده و از سر شروع نمي‌شود. يقين كنيد كسي كه در جلسات شركت كرده و موعظه به گوشش رسيده، به همان مقدار كه به گوشش رسيده، پيشش رفته، ولو خودش متوجه نيست و نمي‌فهمد كه چه شده و چه اتفاق افتاده، حتماً اثر كرده. اما گاهي ظهور و بروز ندارد، اين دليل نمي‌شود كه اثر نكرده. مثل وقتي كه زمستان است و درختان را مي‌بينی كه خشك است، مي‌گویی چرا درختان خشك را نمي‌كنند و هيژم كنند و ... شما چه موقع داری به اين درختان نگاه مي‌كنی؟ زمستان. قضاوت شما را براساس ظاهر درختان است. كسي كه كلمه طيبه به گوشش خورده و به دلش نشست، مثل كلمه طيبه كشجره طيبه. مثل درختاني ماند كه زنده است و ريشه دارد. شما فرعش را نگاه مي‌كنی و فكر مي‌كنی خشكيده است، درحالي كه اين ريشه دارد و اصل‌ها ثابت، اصلش و ريشه‌اش زنده و در زمين است، اگر كمی صبر كنی و فضا و هوا و ... آماده شود، همين درخت خشكيده جوانه مي‌زند كه نشانه زندگي و حيات است. پس قضاوت درباره خودتان را براساس ظاهرتان نكنيد. راجع به ديگران براساس ظاهرشان و رفتار و اعمال ظاهرشان قضاوت نكنيد، شايد دلش زنده است و مملو از محبت خدا و اولياء خدا است. همين كسي چه جور و در چه شرايطي ديدی، روزه رمضان و عزاداري امام حسين او ترك نمي‌شود. بعضي‌ها زمستانشان طولاني و تابستانشان کوتاه است و بعضي برعكس تابستانشان طولاني تر است. اين كم و زيادي بستگي به محيط‌هايي است كه در آن پرورش پيدا كردند. خيلي جاها زمستان اصلاً ندارد و بعضي جاها تابستان معنا ندارد. يعني تابستانش از زمستان، سردتر است. ببينيد وقتي جای ما روی كره زمين تغيير مي‌كند، تابستان و زمستان کوتاه تر و طولاني تر مي‌شود، انسانها هم همينطور، وقتي محيط و شرايط زندگي‌شان تغيير مي‌كند، پدر و مادر و تربيت و محل زندگي و ... تغيير مي‌كند، دوران زمستان و تابستانشان فرق مي‌كند. اما اين غير از مسئله قلب و ريشه و باطن اينهاست اصل‌ها ثابت و فرع‌ها في العماء. وقتي در شرايط مناسب قرار مي‌گيرد، درخت بيدار مي‌شود و شروع به حركت و رشد مي‌كند. زنده بوده اما خوابيده بود و بيدار شد، در غفلت بود. به درختان در زمستان نمي‌گويند مرده، زنده است اما خواب است و وقتي هوا گرم مي‌شود، كم كم بيدار مي‌شود. انسان وقتي غفلت پيدا مي‌كند، معلوم است آبكش او خيلي سوراخ سوراخ است، وقتي از آب بيرون مي‌آيد، هرچه آب باشد مي‌ريزد اما حواستان باشد كه هربار از آب بيرون مي‌آيد، هرچه آب باشد مي‌ريزد اما حواستان باشد كه هربار از آب بيرون مي‌آيد كمی از سوراخ‌هايش بسته شده، كاري انجام مي‌دهد و بعد آنها خالي مي‌شود. اين در مورد انسان‌هاي حسن انتخاب است كه اصلشان ثابت است و قلبشان زنده است. و به تعبير ما مي‌گويم حسن نيت و صداقت در نيت دارند و راست مي‌گويند كه مي‌خواهند به كمال برسند و انسان بشوند، منتهي راه تكامل را گم كردند و كسي به اينها معرفي نكرده، واعظ دروني به اين است كه شما خودت خودت را موعظه كنی، از موقعيت‌هاي مختلف استفاده كنی و در شرايط مناسب ديد خدايبت را باز كنی. بعد از اينكه حقايق خودشناسي را دريافت كردی و با علم خودشناسي آشنا شوی، شما اين علم را داری، حالا اين علم را در طول زندگي‌ات به كار بگير. وقتي به عالم و اشياء و اطراف نگاه مي‌كنی، با ديد خودشناسي نگاه كن، با ديد خدايي نگاه كن. نحوه نگاه‌ها متفاوت است و مي‌توانی با نگاه‌هاي مختلف به عالم نگاه كنی. كساني حرفه‌اي خاص دارند، از ديد حرفه خودشان به عالم نگاه مي‌كنند. كسي كه در كار فرش است وقتي به خانه‌اي مي‌رود نگاهش دائم به فرش است كه جنس و بافت و طرح و قيمتش چه طوري است. يك معمار همين طور، وقتي با يك ساختمان مواجه مي‌شود به مصالح و نقشه و ... فكر مي‌كنند. حالا يك انسان الهی كه مي‌خواهد الهی شود و الهی بماند و واعظ درونی پيدا كند، بايد اولين كسي كه خودش را موعظه مي‌كند، خودش باشد. سعی كند با ديد الهی و چشم خدايین، عدل بين و حق بين نگاه كند كه جز خوب نبيند و بيابد بالا، از ديد تنگ و محدود نفساني خودش بالاتر بيابد و عالم را از بالا نگاه كند، با وجود همه كثرات متفرقات آن، وحدت ببيند جای ديدن آن كثرات. اگر الآن از شما پرسند توی اين اتاق چه هست شما تك تك افراد و وسائل اتاق را مي‌گوئيد، به اين ها مي‌گويند كثرات. حالا اگر به شما بگويند، بين همه اينها كه گفتي يك وجه اشتراك هست و بيان كن، ديدگاه و نگاه شما عوض مي‌شود. بگويند همه اين آدم ها و تك تك، تكثرات است، حالا يك چيز بگو كه وحدت اينها و مشترك باشد، با يك كلمه مي‌گویی انسان، كه همه اينها شامل آن مي‌شود و مي‌آيد درونش. آن موقعي كه گفتي انسان، مفهومي را فهميدي و گفتي؟ بله حتماً، لغو كه نگفتي. ببينيد از كثرات به وحدت رسيديم. دو نحوه نگاه است، يك موقع به كثرات نگاه مي‌كنی و زوم مي‌كنی، يك موقع وحدت و همه را ببینی، یکی را مي‌بينی و یکی ديگر را نمي‌بينی، اين خصلت انسان است. شما اگر در حال رانندگي فقط به يك نقطه نگاه كنی، حتماً تصادف مي‌كنی، چون از نقاط ديگر غافل مي‌شوی و مي‌زنی به جايی، كسي يا ... ديد جامع نگر داشته باش، اگر بخواهي جامع نگري كنی، گاهي لازم است اين چشم را ببندی، چون گاهي همين چشم مانع مي‌شود و نمي‌گذارد كه ببینی، يك چيز قشنگ مي‌بيند در عالم و چشمش خيره مي‌شود. زيبايي‌هاي عالم چشم انسان را خيره مي‌كند، وقتي خيره شد، انسان فريب مي‌خورد و گول مي‌خورد و غفلت مي‌كند و نسبت به باقي حقايق عالم غافل مي‌شود. بايد همه چيز و همه را ديد، خدا همه است. دنيا را ديدی، برزخ را ندیدي، غافل شدی. اگر برزخ را ديدی و قيامت را ندیدي، غافل شدی. همه را ببين. اهل محاسبه هستی، اما تا آخر دنيا را حساب كردی كه چه جوري زندگي كنم كه خوب باشد و خوش بگذرد. آخر دنيا كجاست براي من، ممكن است يك لحظه ديگر باشد. اينها موعظه است. بايد از واعظ بيرونی استفاده كنيم تا واعظ درونی را فعال كنيم. با خودت هي صحبت كن و حرف بزنی و خودت را نصيحت و موعظه كن. حتماً لازم نيست به خودت فشار بياوري، چون اوائل كار سخت است كه انسان خودش را موعظه كند و نگو كه نمي‌خواهم از كسي

استفاده کنم و نمی‌روم جایی که موعظه بشوم که این حرف و راه شیطانی است. از مواظبت استفاده کنید. در عالم به دیده خدایین نگاه کنید. البته نمی‌شود همیشه اینطور باشیم و کار سختی است. اینکه حضرت امیر (ع) فرمودند، ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه، هیچ چیزی را ندیدم الا اینکه خدا را مثل قبل و بعد و همراهش دیدم. یعنی هیچوقت دنیا چشمم را نگرفت، زیبایی‌های دنیا چشمم را پر نکرد. یک موقع نگاه می‌کنی به دنیا و یک موقع چشم شما را دنیا پر می‌کند و چنان مجذوب می‌شوی که نمی‌خواهی از دنیا چشم برداری، فلذا یک دستورالعملی که برای حجاب بانوان آمده به خاطر این است که یکی از زیبایی‌هایی که در چشم مردها وارد می‌شود و چشمشان را پر می‌کند و اینها را غافل می‌کند که اصلاً به موضوع دیگری فکر نکنند و چنان در ذهنشان نقش می‌بندد که زندگی اینها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و شب و روز آنها مشغول به آن می‌شود و این خیلی خطرناک است. فلذا دستور اسلام برای خانم‌ها این است که زیبایی‌هایشان را بپوشانند و با زیبایی‌هایشان به کسی تیر زهرآلود نزنند و مردان را اذیت نکنند. فلذا خانم‌هایی که زیبایی بالاتری دارند در معرض بلایا و شتائند و گرفتاری‌های زیادی قرار می‌گیرند، به خاطر آسیب‌هایی که به مردان می‌زنند و مردها وقتی به اینها نگاه می‌کنند تیر زهرآلود به چشم و قلبشان وارد می‌شود و روی سیستم اعصاب و روانشان اثر منفی می‌گذارد و اینها را بیمار می‌کند و وارد عالم تخیلات و توهمات می‌کند و شب و روزشان را گم می‌کنند، مگر اینکه این زن عفاف و حجاب بالایی داشته باشد. این جوان‌ها وقتی چشمشان می‌بیند دلشان می‌خواهد و چشمشان پر می‌شود و چون نمی‌رسند، آه می‌کشند و همین آه حسرت‌ها باعث بیماری اعصاب می‌شود و از ضربه خوردن‌ها هست و تکرار این آه کشیدن‌ها از دیدن زن، ماشین خوب، غذای آنچنانی و ... که چشمت را پر می‌کند و قلبت مملو می‌شود از محبت آن چیز و دلت می‌خواهد اما نمی‌توانی به آن برسی، حسرت به دل می‌مami و آه می‌کشی. و این آه تو، توی زندگی کسی که نگذاشته بهش برسی، اثر می‌گذارد و محال است اثر نگذارد. حضرت فرمود ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه. این مقام یک مقامی است که کار ما نیست و ما باید گاه‌گذاری و یک وقت یا فرصت مناسب، کمی با خودمان از این صحبت‌ها بکنیم و حواسمان باشد که متمرکز در یک چیز نشویم و یک حقیقت از حقایق عالم چشممان را پر نکند که از سایر حقایق محروم شویم. چشممان همه حقایق را با هم ببیند، همه چیز را ببینیم. موضوع رانندگی همه اطراف را با هم ببین، نه اینکه یک نقطه را ببینی، نگاه کلی داشته باشی و غرق در یک نگاه و یک چیز نشو. این تمرین به مرور عقل ما را زیاد می‌کند و ما را عاقبت اندیش می‌کند. تا حادثه‌ای را دیدیم، ظاهر حادثه ما را فریب نمی‌دهد و چشم ما را پر نمی‌کند. اگر مصیبتی پیدا شد، زود روی ما تأثیر نمی‌گذارد، چون عادت کردیم که ظاهرین نباشیم و اول آن را نبینیم و اول مصلحت و خیر و صلاحی که به دنبال این مصیبت می‌آید را ببینیم و بعد مصیبت را. نه اینکه نمی‌بینی، بلکه چشمت را پر نکرده، الان من همه شما را می‌بینم اما اگر چشمم را ببندم و بگویم یکی از شما عینک داشت یا نه، نمی‌دانم. دیدم شماها را اما ندیدم. گاهی روزها و سالها با یکی از رفقا ارتباط داشتیم، از من پرسیدند این آقا عینک دارد یا نه، گفتم نمی‌دانم!! چون توجه نکردم به عینکش و مسائل و جهات دیگر را دیدم. دنیا ارزش توجه کردن ندارد، باید بی‌ارزد که به خورده‌ریزهای دنیا توجه کنی. به اندازه‌ای که قلب شما را پر کند؟! القلب حرم الله. چشم تو پر کند یعنی قلبت تو را پر کند. چشم دیگر باشد، چشم بی‌خود جایی گیر نمی‌کند، قلب گیر کرده که چشم گیر می‌کند. اگر شما گیر کردی و خیره شدی روی چیزی، از درون شما استفاده افتاده و دستور داده که خیره شوی. مصیبت‌های دنیا هم چشم شما را پر نکند، چه مصیبت‌های خودت، چه دیگران، اگر چشم شما به مصیبت‌های دنیا پر شود، بیچاره می‌شوی. به قدری مصیبت و غصه پیدا می‌کنی و هم شما آن مصیبت می‌شوی و قلب شما را آن مصیبت پر می‌کند. گاهی کسی می‌آید غصه و مصیبتش را برایت می‌گوید و شما دل می‌دهی به آن و بعد رفتن او طوری هستی که انگار مصیبت برای شما آمده و آنقدر غصه و ناراحتی و به هم ریختگی داری که انگار مصیبت شما بوده، حالا ما می‌گوئیم به مصیبت خودت هم دل نده، شد که شد، و لاش کن. روایت از حضرت امیر (ع) است که کسی که مصیبتی برایش پیش می‌آید و صبر می‌کند هیبت مصیبتش شکسته می‌شود و کسی که صبر نمی‌کند مصیبتش دو چندان می‌شود. یکی اینکه نعمتی از نعمات دنیا از او گرفته شده و دومی غصه‌ای که می‌خورد برای آن که خودش مصیبتی سنگین تر از آن مصیبت است. اما کسی که صبر می‌کند، یعنی چشمش را پر نمی‌کند، دل نمی‌دهد و زود رویش را بر می‌گرداند، نمی‌گذارد که غرق شود در آن. مثلاً وقتی صحنه تصادفی ناجور را می‌بیند، چندشش که می‌شود، همان روی اعصابش اثر منفی می‌گذارد و مدتی در ذهنش می‌ماند صحنه‌هایش. در لذت‌ها هم صبر بر طاعت است. اگر لذتی به تو رسید، شکرش را به جا بیاور، و وظیفه‌ای در قبال آن نعمت داری را انجام بده، مصیبتی که برایت پیدا شد، صبر بر مصیبت کن، صبر هردو اینها فرق دارد. حالا صبر یعنی چه؟ صبر این نیست که فشار را تحمل کنی و گریه نکنی. بلکه صبر این است که گفتیم. همدیگر را سفارش به صبر کنیم، یعنی همین حقایق را به همدیگر گوشزد کنیم که چشمشان را زود از آن بی‌اندازیم به طرف دیگر، اگر چیزی در دنیا چشممان را پر کرد سریع حواسمان را پرت کنیم، چه یک چیز دیدنی و زیبا، چه صحنه غم‌انگیز. اگر کسی غم و غصه‌اش را برای تو تعریف می‌کند و دارد می‌رود درون دلت، سریع از آن دوری کن و جلویش را بگیر. یا اینکه آنقدر قوی باش که او هرچه می‌گوید تو حواست جای دیگر باشد. العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله. در قلب بسته است و نمی‌گذارد کسی تأثیر بگذارد و غم و غصه چه مال خودش و چه دیگران، در قلبش که حرم خداست، وارد شود. جز خدا هیچ چیز را نمی‌گذارد وارد شود.

در مرحله نظر، زنده نگه داشتن خدا، با موعظه، واعظ درونی و بیرونی، است که یک وظیفه‌ای خودمان داریم و یک وظیفه‌ای دیگران دارند که ما را موعظه کنند و ما موعظه شویم و تلاش کنیم که این واعظ درونی را زنده نگه داریم و زنده شود و بیدار و ما را در شرایط مختلف حفظ و وعظ کند. همچنین ارتباطمان را با جلسات وعظ و موعظه حفظ کنیم. فکر نکنیم که اگر یک دوره خودشناسی رفتیم، همه چیز را می‌بینیم. حتی اگر همه چیز را بدانیم، آیا نسبت به آنها غفلت نداریم و حضور داریم و دائم الذکر شدیم؟! نه، تازه علم پیدا کردیم و ذکر غیر از علم است و آنچه را هم که می‌دانی، حاضر در ذهن باشد و نسیان نداشته باشی، که این احتیاج به تذکر و موعظه و تکرار دارد. گفتیم لا تکرار فی التجلی، هر جلسه و هر موعظه، دارد کار جدیدی می‌کند و تکرار نیست، ولو متجه نباشیم و نسبت به شذائذ و گرفتاری‌های عالم دنیا متمرکز نشویم و مصلحت و پشت و آینده‌اش را ببینیم. و آن خیر و حکمت و صلاح و عدلش را ببینیم و یک چیز را ببینیم و همه را با هم ببینیم، همه حقایق را، یک حقیقت را دیدن خوب است اما کامل نیست همه را با هم ببینیم و یک بعدی نباشیم و با همه ابعادمان زندگی کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين